

روحانیت پیشتاز در نهضت مشروطه

مقدمه

نقش روحانیت شیعه در مسائل سیاسی و اجتماعی معاصر ایران کاملاً مشهود است. انقلاب مشروطه نیز یکی از مقاطع حساس در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید که بی‌شک نحوه صف‌بندی نیروهای اجتماعی به ویژه نقش روحانیت در این نهضت از اهمیت زیادی برخوردار است. از این رو در بحث حاضر با توجه به نقش سنتی روحانیت در ظلم‌ستیزی و برانگیختن مردم، کانون توجه خود را معطوف به نقش پیشرو علمادین در شکل‌گیری، پیروزی و تداوم مشروطه خواهیم کرد. بنابراین پس از بررسی نقش غیرقابل انکار روحانیت در نهضت، به بررسی نقش، آراء و افکار مجتهدان عالی قدری نظیر نائینی، بهبهانی، محلاتی و شیخ فضل‌الله نوری خواهیم پرداخت.

روحانیت پیشرو؛ نقشی غیرقابل انکار

روحانیت از دیرباز به لحاظ پیوند عمیق جامعه ایران با دین از اقتدار و نفوذ زیادی برخوردار بوده است. در دوره صفویه با گسترش مذهب شیعه، روحانیت به عنوان عالیترین نهاد مردمی و تنها نهاد قدرتمند غیردولتی مطرح شد. حتی شاه نیز به عنوان حاکمی مطلق‌العنان، به لحاظ مذهبی فقط یکی از مقلدان پرشمار مراجع بزرگ محسوب می‌شد و شرعاً حق تخطی از فتوای مراجع را نداشت. از قرن نوزدهم به بعد نیز افزایش علمای بزرگ و رشد سریع مدارس و حوزه‌های دینی به گسترش کمیت و کیفیت نهاد روحانیت انجامید. به نحوی که از آن پس، علما و روحانیون شیعی بی‌وقفه در امور سیاسی حضور پیدا کرده و رهبری مردم را بر عهده داشته‌اند.

فتوای آیت‌الله شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو، حمایت اکثریت قریب به اتفاق روحانیون بلندپایه از نهضت مشروطه، حضور روحانیت در ملی شدن صنعت نفت، مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون، مخالفت با انقلاب سفید شاه و مردم، واقعه 15 خرداد 42، پیروزی انقلاب اسلامی، حوادث پس از انقلاب و ... حکایت از حضور مستمر و تأثیرگذار روحانیون در تاریخ معاصر ایران دارد. در جریان انقلاب مشروطه نیز روحانیون به عنوان تأثیرگذارترین گروه به نقش‌آفرینی خود ادامه دادند و رهبری مردم را بر عهده گرفتند.

نقش پیشرو روحانیون در تاریخ معاصر ایران را امام خمینی چنین شرح داده است: «این صد سال اخیر را وقتی ما ملاحظه کنیم هر جنبشی که واقع شده است از طرف روحانیون بوده است. بر ضد سلاطین، جنبش تنباکو بر ضد سلطان وقت آن بوده است، جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود البته با قبول داشتن رژیم، عدالت می‌خواسته‌اند ایجاد کنند.» I

در این بین علما و روحانیون طراز اول نظیر آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل‌تهرانی در نجف سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری در تهران، مجتهد تبریزی و ثقة‌الاسلام در تبریز، آقا نجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی در اصفهان، محلاتی و مجتهد لاری در فارس و ... نقش مهمی در برانگیختن توده مردم در راستای شکل‌گیری، پیروزی و تداوم نهضت مشروطه ایفا نمودند.

علما، و عاظ و طلاب که با توده مردم و کسبه و بازاریان پیوند نزدیکی داشتند، به عنوان سخنگوی مردم در برابر حکومت شناخته می‌شدند. به نحوی که اصطلاح «علمای ملت» در مقابل «اولیای دولت» در آن دوران از کاربرد فراوانی برخوردار بود. به طور کلی مجتهدین، از یک سو به خاطر عقاید آدنیخواهانه خود و از سوی دیگر به دلیل تلاش برای یافتن راهی به منظور تقویت پایگاه مردمی، در صدد حمایت از نهضت برآمدند و نقش غیرقابل انکاری در پیروزی مشروطه ایفا نمودند.

در این بین مراجع نجف از آغاز مبارزه یعنی مهاجرت علما به قم حمایت خود را از نهضت اعلام کردند و معمولاً هر سه نفر (آیت‌الله آخوند خراسانی، ملاعبدالله مازندرانی و میرزا حسین‌تهرانی) یک اطلاعیه و بیانیه را به صورت مشترک صادر می‌کردند. از مجموعه اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، پاسخ‌ها و فتاوی این مراجع عالی‌قدر استنباط می‌شود که آنها به مشروطه به عنوان ابزاری جهت حفظ اسلام و اجرای قوانین اسلام و همچنین حفظ استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور می‌نگریستند و مشروطه را هم‌تراز حفظ اسلام می‌پنداشتند.

نفوذ عمیق این مراجع در قلوب مردم ایران نقش غیرقابل انکاری در حضور مردم و حمایت از نهضت داشته است. به عبارت دیگر در جوامعی که احزاب سیاسی وجود نداشت، روحانیون با نفوذ و اقتدار سنتی خود، عملاً تنها جریان‌هایی بودند که می‌توانستند نقش اپوزیسیون حکومت را به خود اختصاص دهند. بدین ترتیب مجتهدین طرفدار اصلاحات، طلایه‌دار جنبش عمومی گشتند؛ چرا که از این طریق قادر بودند پیام فعالان را با اقتدار و اراده خود، در هم آمیزند. از این رو می‌توان روحانیون را مهم‌ترین نیروی پشتیبان

انقلاب مشروطه محسوب نمود. زیرا اگر آنان انقلاب را تأیید نمی‌کردند مسلماً در نطفه خفه می‌شد. 2

امام خمینی می‌گوید: «در جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند، اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت. این قدر که آنها می‌خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد، شد.» 3 «... علمای اسلام، در صدر مشروطیت، در مقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند...» 4

بنابراین روحانیت شیعه با توجه به منزلت اجتماعی خویش تلاش خود را جهت تحدید استبداد شاهنشاهی قاجار و تأسیس مجلس شورا و تدوین قانون اساسی در راستای اصول اساسی اسلام و منافع عمومی مردم به کار گرفت. از این رو می‌توان یکی از جنبه‌های بارز انقلاب مشروطه را حمایت روحانیون از آزادی‌خواهان به حساب آورد. این امر تقریباً در تاریخ جهان بی‌بدیل است و به همین دلیل نتایج مجتهدان از نهضت مشروطه و تکفیر عملی شاه توسط آنها، از دید هیچ‌کس پنهان نمانده است. 5

حتی فردی همچون احمد کسروی که از مخالفان سرسخت دخالت روحانیون در سیاست به شمار می‌آمد، نقش عالمان در پیروزی مشروطه را نادیده نگرفته است: «این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته، کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده گاهی سخنانی می‌گفتند. نمی‌گویم دیگران چیزی نمی‌فهمیدند؛ می‌گویم یارای دم زدن نداشتند. شماره‌های حبل‌المتین را بخوانید. در آن زمان که توده‌ی انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشت در بسیاری از شهرها علما پیشقدم گردیدند. بزاید مشروطه را علما گذاردند.» 6

«آنچه مشروطه را نگه‌داشت، پافشاری‌های مردانه دو سید - بهبهانی و طباطبائی - و آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی بود. اینان، با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند، از پشتیبانی مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند.» 7

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که از يك سو پایگاه وسیع مردمی به عنوان مهمترین عامل قدرت روحانیت محسوب می‌شد و از سوی دیگر روحانیون به عنوان تنها پناهگاه مردم در برابر ظلم و ستم حاکمان به شمار می‌رفتند. از این رو روشنفکران غربگرا نیز با آگاهی از قدرت و نفوذ عظیم روحانیان در دل مردم می‌کوشیدند، به این کانون قدرت نزدیک شوند و خواسته‌های خود را در پوشش اسلام و شریعت بیان کنند. با این حال روشنفکران که برای براندازی حکومت استبدادی به نفوذ روحانیون نیاز داشتند، پس از پیروزی انقلاب و با گشایش مجلس اول از قدرت روزافزون آنان به وحشت افتادند و زمزمه جدایی سردادند.

به هر روی پس از پیروزی مشروطه اول و در جریان مبارزه جدیدی که علیه استبداد محمدعلی شاه آغاز شد، علمای فعال در مشروطه به دو گروه اصلی تقسیم شدند. يك گروه از خلع محمدعلی شاه دفاع می‌کرد و گروه دیگر خطر اصلی را از جانب غربگرایان افراطی می‌دید و حفظ محمدعلی شاه را ضروری می‌دانست. در گروه اول عموم مراجع و علما، عالی مرتبه نجف و تهران حضور داشتند و سردمدار گروه دوم که به مشروعه‌خواهان معروف شدند، شیخ فضل‌الله نوری یکی از علمای درجه اول تهران بود.

در میان روحانیون طرفدار مشروطه، آیت‌الله محمدحسین نائینی، مدافع متبخر مشروطیت پیش از سال 1911، در کتاب ارزشمند خود با عنوان «تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملاه» کوشید تا اثبات کند که مبانی مشروطه نظیر آزادی، مساوات، پارلمان و تفکیک قوا در بطن شریعت وجود دارد. بنابراین او به آرمان‌های مشروطه جنبه دینی بخشید و وجود آنها را در شریعت، مسلّم و محرز انگاشت. وی استقرار استبداد را ناشی از عدم آگاهی مردم نسبت به حقوق خویش می‌دانست و عدم نظارت آنها بر عملکرد حکام را اساس برپایی استبداد تلقی می‌کرد. بر همین اساس، او دفاع از مشروطیت را جایز می‌دانست؛ زیرا از ظلم مضاعف جلوگیری می‌کرد. از نظر نائینی، حکومت مشروطه هم از حکومت غصبی بودن خارج نیست؛ زیرا تولیت و حکومت آن در دست غیرمعصوم است؛ اما تبعیت از حکومت مشروطه، بر متابعت از حکومت استبدادی ترجیح دارد؛ چون در این نظام سیاسی، حداقل به رعیت ستمی وارد نمی‌شود. بر این مبنا وی محدود ساختن قدرت سلطنت را از ضروریات اسلام و از اهم تکالیف نوع مسلمانان و از اعظم نوامیس دین مبین می‌دانست. 8

بدین ترتیب آیت‌الله محمدحسین نائینی به عنوان يك روحانی پایبند به آموزه‌های دینی، تلاش زیادی جهت پیوند دغدغه‌ها و علقه‌های مذهبی از يك سو و انگاره‌های تازه عقلی، علمی، عرفی و غربی از سوی دیگر نمود و با نگارش «تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملاه» به حمایت تئوریک و نظری از مشروطه‌خواهان برخاست و استوارترین متن سیاسی را در حمایت از مشروطه نگاشت.

مجتهد ذی‌نفوذ دیگری که فراخوان وی به اصلاحات اساسی، با نوعی مصلحت‌اندیشی و همچنین اعتقاد راسخ به آزاداندیشی همراه بود، سیدعبدالله بهبهانی نام داشت. وی نیز نقش مهمی در تحول جریان‌های سیاسی این دوره داشت. رهبری و نقش داهیه‌انه او در انقلاب مشروطه و ایجاد مجلس ملی، چنان قاطع و روشن است که منتقدانش هم ناگزیر از تحسین و ستایش وی بوده‌اند.

آیت‌الله بهبهانی که در تهران از مرجعیت تام برخوردار بود، از مخالفان استبداد و ناراضیان صدارت عین‌الدوله به شمار می‌آمد. قضیه مسیو نوز بلژیکی و اقدام او در پوشیدن لباس روحانیت، باعث گردید که بهبهانی به دلیل توهین وی به روحانیت، خواستار عزل نوز گردد. در نهایت پی‌گیری‌های وی و همراهی طباطبایی و برخی دیگر از روحانیون منجر به ارائه سه درخواست از شاه شد؛ عزل علاءالدوله حاکم تهران، برکناری مسیو نوز و تأسیس عدالتخانه.

یکی دیگر از ماجراهایی که بهبهانی در آن نقش خاصی داشت، تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم بعد از گرانی قند و شلاق زدن عده‌ای از تجار بود، این تحصن تا برکناری علاءالدوله حاکم تهران ادامه داشت. با فعالیت روحانیون جهت برآورده شدن درخواست‌ها، مبارزات به دستگیری سلطان‌المحققین و قتل یک طلبه جوان به نام سیدعبدالحمید منجر شد که باعث مهاجرت سیدین بهبهانی و طباطبایی به قم شد و این مهاجرت تا عزل عین‌الدوله و صدور فرمان مشروطیت ادامه داشت.

بهبهانی علاوه بر دفاع از دین در تحولات مشروطه از اصلاحات سیاسی و وطن‌پرستی نیز حمایت کرد و به عنوان یک مبارز، حضوری مستقیم در فعالیت‌های مشروطه‌خواهان داشت و به رهبری آنان می‌پرداخت. بهبهانی در دور دوم مجلس مشروطه حضور یافت و با توجه به قدرت و نفوذ خود به پناهگاه و مأمن مردم تبدیل شد، تا اینکه سرانجام نمایندگان حزب دمکرات با کمک کمیته مجازات و حیدرخان عموآق‌لی، رجب سرایی و دو نفر دیگر در 8 رجب 1328، بهبهانی را در خانه‌اش به قتل رساندند.

به هر روی بهبهانی به دلیل مرجعیت دینی و جایگاه شخصیت، سخنگوی روحانیت طرفدار مشروطه بود و تواضع با شجاعت و نواندیشی خود به عنوان یکی از عوامل اساسی پیروزی انقلاب مشروطه و از روحانیون نوگرا در تاریخ صدساله اخیر ایران به حساب آید.

آیت‌الله محلاتی نیز یکی دیگر از علمای بزرگ جهان تشیع به شمار می‌آید که در تبیین نظام مشروطه و نسبت آن با آزادی مساعی فراوان نمود.

آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری معروفترین چهره مشروطه‌خواهان محسوب می‌گردد که آراء و اندیشه‌هایش قابل تأمل می‌باشد. وی نیز همانند مشروطه‌خواهان خواستار محدود شدن سلطنت بود، با این تفاوت که شیخ برخلاف مشروطه‌خواهان از قدرت متمرکز نیز حمایت می‌کرد. شیخ از عالمان بزرگ تهران و از رهبران جنبش مشروطه به شمار می‌آمد که به لحاظ جایگاه و موقعیت ممتاز خود در بین علمای تهران و به ویژه حضورش در قیام تدبیکو (به عنوان شاگرد و نیز معتمد میرزای شیرازی)، همواره مورد توجه انقلابیون بود. از این رو شیخ در ابتدای جنبش مشروطه به هواداری از آن برخاست و در مهاجرت علماء به قم شرکت کرد و حتی تا زمان صدور فرمان مشروطیت نیز همراه مشروطه‌خواهان بود. اما پس از آشکار شدن ماهیت و مبنای غربی تفکر مشروطه‌خواهی، وی خواستار تطبیق قوانین مشروطه با اسلام شد و تلاش خود را جهت جلوگیری از انحراف و مقید نمودن مشروطه به شرع و نظارت «هیئت طراز اول» به کار بست. شیخ فضل‌الله نوری بر این اعتقاد بود که افراد فاقد آموزش فقهی و با گرایش‌های سکولار، فاقد شرایط لازم جهت قانونگذاری مطابق با شریعت هستند. بنابراین باید هیئتی متشکل از پنج مجتهد در خصوص مصوبات مغایر با شریعت تشکیل شود.

شیخ فضل‌الله نوری، مبنای سیاست را توجه به خاستگاه و اصالت قوانین اسلامی می‌دانست و بر تری آموزه‌های اسلامی را متذکر می‌شد: «بهترین قوانین، قانون الهی است... و بحمدالله ما طایفه امامیه بهترین و کامل‌ترین قوانین الهی را در دست داریم... این قانون الهی ما، مخصوص به عبادت نیست، بلکه حکم جمیع مواد سیاسی را بر وجه اکمل و اوفی داراست.» 9

شیخ فضل‌الله بر خلاف تبلیغات وسیع مخالفانش، نه با مشروطه‌خواهی و اصل قانون‌گذاری مخالفت داشت و نه کارکرد اصلی مجلس را زیر سؤال می‌برده است، بلکه معتقد بود که در وضع قوانین باید اصول اسلامی رعایت شود. او در جواب کسانی که وی را مستبد و مخالف برقراری مجلس می‌خواندند، می‌گفت: «من به هیچ وجه منکر مجلس شورایی ملی نیستم؛ بلکه منخلیت خود را در تأسیس این اساس، بیش از همه کس می‌دانم. من [آن] مجلس شورایی ملی را می‌خواهم که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف شریعت، قانونی نگذارد.» 10 «... صریحاً می‌گویم که من آن مجلس شورایی ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند؛ به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد.» 11 «احدی را در موضوع مشروطیت حرفی نیست و لکن قوانین مملکتی و ادارات و وزارتخانه‌ها باید صورت شرع و مطابقت با قرآن، که کتاب آسمانی است، داشته باشد.» 12 «مجلس برای ما خیلی خوب است. مشروطیت خیلی بهجا است. اما مشروطه باید قوانین و احکامش سرمویی از طریقه شرع مقدس نبوی خارج نشود. پس ما را در موضوع مشروطیت بداً حرفی نیست.» 13 «... در این مدت مکرر گفته و باز می‌گویم، همه بدانید که مرا در مشروطیت و محدود بودن سلطنت... حرفی نیست. بلکه احدی نمی‌تواند موضوع را انکار کند و موقوف داشتن بعضی بدعت‌ها لازم است. اصلاح امور مملکتی از قبیل مالیه و عدلیه و سایر ادارات لازم است که تماماً محدود شود. اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مستقله را محدود داریم، و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزرا معین نماییم، محققاً قانون اساسی و نظامنامه و دستورالعمل‌ها می‌خواهیم.»

به هر روی بعضی رهبران، الگوی خود را در لیبرالیسم و مشروطه‌گرایی به سبک غرب یافته بودند و حتی در نگارش و تدوین قانون اساسی نیز به اقتباس از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه پرداختند به همین دلیل هرگز تلقی درستی از مشروطه، قانون و آزادی به دست نیاوردند. چنانکه آنانی که مدافع قانون بودند و بر ضرورت آزادی تکیه می‌کردند، خود تاب مشاهده مخالفانی همچون مشروطه‌خواهان را نیاورده و شیخ‌فضل‌الله نوری را به سبب بیان نظرش به دار آویختند؛ شاید بتوان این عمل را نقطه‌ی آغاز شکست مشروطه‌خواهی محسوب نمود.

امام خمینی که به وضوح بر این مسئله واقف بود، در دفاع از شیخ فضل‌الله نوری و تقبیح رفتاری که با وی شده است، چنین فرمودند: «... لیکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ‌فضل‌الله رحمه‌الله ایستاد که: مشروطه باید مشروطه باشد قوانین باید قوانین اسلام باشد در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین، خارجیها که چنین قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند در ایران که شیخ فضل‌الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را، دادگاه در ست کردند. « 14 » حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل‌الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند این جوی که ساختند در ایران و در سایر جاها، اسباب این شد که آقا شیخ فضل‌الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند، و او را آوردند به وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند و کف زدند و شکست دادند اسلام را آن وقت و مردم هم غفلت داشتند از این عمل حتی علما هم غفلت داشتند.»

15

جلال آل‌احمد نیز به عنوان یکی از روشنفکران و پیشروان اندیشه غربزدگی، به دار آویختن شیخ را نماد مقاومت در برابر استیلاي غرب بیان کرده و آیندگان را چنین هشدار داده است: «من نعرش آن بزرگوار را بر سر دار همچون بیرقی می‌دانم که به علامت استیلاي غربزدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم، در لباس، خانه و خوراک و ادب و مطبوعات و خطرناکتر از همه در فرهنگمان فرنگی مآب می‌پروریم و فرنگی مآب رامحل هر مشکلی را می‌جوییم. 16

شایان ذکر است که در جریان انقلاب مشروطه، گروهی از علماء، وعاظ و طلاب نیز حضور داشتند که باید از سایر اقشار روحانیت به ویژه مجتهدین عالی‌قدر تفکیک گردند. این گروه شامل افرادی است که در کسوت روحانیت بودند ولی از نظر فکری در صف تجددگرایان غربگرا جای داشتند و یا با این گروه همکاری می‌کردند و عملکرد ایشان علیه کل روحانیت بود. از این افراد در کسوت علما باید به سید اسدالله خرقانی و شیخ ابراهیم زنجانی اشاره کرد. خرقانی مدت‌ها در بیت آخوند خراسانی از نفوذ فراوان برخوردار بود و از این طریق تأثیر بزرگی بر تحولات مشروطه نهاد. زنجانی در دوران مشروطه اول شخصیت مهمی نبود و در زنجان اقامت داشت. او به عنوان نماینده‌ی مجلس اول وارد حوادث مشروطه شد و از آن پس به یکی از شخصیت‌های مؤثر فکری و سیاسی تجددگرایان غربگرا بدل شد. در میان وعاظ نیز ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ از این گروه بودند و در میان طلاب افراد سرشناس متعددی به این طیف تعلق داشتند که شاخص‌ترین آنها سیدحسن تقی‌زاده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت می‌توان به نقش پیشرو عالمان دینی در نهضت مشروطیت پی برد و انقلاب مشروطه را یکی از سرفصل‌های مهم حضور روحانیت در عرصه سیاست به شمار آورد. زیرا روحانیت هم از لحاظ نظری و هم از جنبه عملی در رهبری انقلاب نقشی غیرقابل انکار ایفا نمود و مردم نیز به رهبری عالمان، دستگاه استبداد را ناگزیر به پذیرش خواسته‌هایی خود کردند.

به رغم آن که به ظاهر میان روحانیونی نظیر محلاتی، نائینی و... از یک سو و شیخ‌فضل‌الله از سوی دیگر اختلاف نظری وجود داشت، اما نباید از این نکته غافل ماند که نگاه کلی روحانیت به مشروطه با نگاه روشنفکران سکولار و غربگرا تفاوت داشت. زیرا هم روحانیون مشروطه‌خواه و هم روحانیون مشروطه‌خواه در مورد رعایت اصول اساسی اسلام و آموزه‌های قرآنی مصمم بودند و از این لحاظ هیچ اختلافی با یکدیگر نداشتند.

در نهایت نیز تندروی‌های برخی از سران مشروطه‌خواه، اعدام شیخ فضل‌الله نوری، ترور آیت‌الله بهبهانی و حوادثی از این قبیل درکنار مگرایی مجتهدان و عالمان بزرگ از مشروطه و شکست نهضت نقش مؤثری داشت. شعیب بهمن

منابع

1. صحیفه نور، ج 7، ص 204 .
2. عبدالهادی حایری، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1360، ص 2 .
3. صحیفه نور، ج 15، ص 202 .

4. صحیفه نور، ج 1، ص 68 .
5. ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: مهري قزوین، تهران: انتشارات کویر، 1376، صص 128 - 133 .
6. احمد کسروي، تاريخ هجدهساله آذربایجان، ص 106 .
7. احمد کسروي، تاريخ مشروطه، ص 361 .
8. پیشین، عبدالهادي حائري، ص 224 .
9. غلامحسین زرگري نژاد، رسائل مشروطیت، هجده رساله و لایحه درباره مشروطیت، تهران: انتشارات کویر، 1377، صص 175 - 177 .
10. محمد ترکمان، مجموعه رسائل، اعلامیه‌ها و لوايح شيخ شهيد فضل‌الله نوري، صص 191 ، 244 ، 245 .
11. حسن حجابي، شيخ فضل‌الله نوري و حکومت مشروطه، فصل‌نامه حکومت اسلامي، شماره 16 .
12. هاشم محیط مافي، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشیو جواد جان‌فدا، تهران: انتشارات فردوسي، 1363، ص 339 .
13. همان، ص 364 .
14. همان، صص 241-242 .
15. صحیفه‌نور، ج 18، ص 181 .
16. جلال‌آل احمد، غرب‌زدگي، تهران: چاپ رواق، 1356، ص 78 .